

گراهام گرین و دنیای سریسبز رمان و داستان کوتاه



گراهام گرین روز دوشنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۰ طی مراسمی ویژه کاتولیکها در دهکده کورزیه، مشرف به دریاچه ژنو در سویس به خاک سپرده شد. در این مراسم، پدر روحانی «لئوپولدو دوران» کشیشی اسپانیایی که از دوستان قدیمی گرین است او را نابغه‌ای فروتن و شریف و یکی از معتقدان راستین مذهب کاتولیک نامید و گفت، «گرین دوست صادق و وفاداری بود که حاضر بود زندگی‌اش را در راه حقیقت و عدالت به مخاطره بیندازد.»

حدود شصت نفری از دوستان و اعضاء خانواده گرین در مراسم کلیسای سن ژان در حومه شهر ویوی گرد آمده بودند. «دوران» همچنین گفت که گرین، پیش از بیماری نهایی‌اش، مقیم ریورای فرانسه بود و از او دعوت کرده بود که از اسپانیا به دیدنش بیاید.

گرین در گورستانی نزدیک دهکده کورسو، کنار قبر چارلی چاپلین، در هوایی صاف و آفتابی به خاک سپرده شد.

چارلی چاپلین، هنرمند بزرگ سینما نیز در سال ۱۹۷۷ در همین گورستان دفن شده بود.

هنگامی که تابوت گرین را پائین می گذاشتند، پدر روحانی «دوران» قطعه‌ای از هاملت شکسپیر را قرائت کرد: «شب بنخیر، شاهزاده شیرین سخن، فرشته‌های آسمان در سرود خود برای تو آرامش ابدی طلب می کنند.»

گراهام گرین، نویسنده سرشناس انگلیسی در فروردین ماه ۱۳۷۰ در ژنو درگذشت. گرین هنگام مرگ ۸۶ ساله بود و بیش از ۶۰ کتاب از خود به یادگار گذاشت. نخستین کتابش را که یک مجموعه شعر کم حجم بود، وقتی که هنوز سال آخر رشته تاریخ را در دانشگاه آکسفورد می گذراند منتشر کرد و چهار سال بعد، نخستین رمانش «مرد درون» انتشار یافت. بدین ترتیب می بینیم که گرین از سن بیست و سه چهار سالگی به بعد، تقریباً سالی یک کتاب منتشر کرده است.

این مسأله در مورد بسیاری از نویسندگان بزرگ دنیا کمابیش عمومیت دارد، یعنی اگر از چند استثناً درگذریم، می بینیم که بیشتر نویسندگان بزرگ خارجی، طی عمر خویش، آثار فراوانی خلق کرده اند و از لحاظ ادبی زندگی بارآور و سازنده ای داشته اند. یکی از دلایل این بارآوری فراوان این است که آنها قریحه و استعداد نویسندگی خود را دائماً با دانش پژوهی و تجربه اندوزی درهم می آمیزند و آنگاه به خلق آثاری دست می زنند.

(این خصلت دانش پژوهی و تجربه اندوزی و نیز تولید و بارآوری فراوان، می تواند برای نویسندگان و به ویژه رمان نویسان ما که تعداد رمانهایشان عموماً از انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، عبرت آموز باشد.)

گراهام گرین نیز از این لحاظ، یعنی از نظر کسب دانش و بینش بشری و جهانی و تجربه اندوزی نویسنده ای نمونه بود. چند سالی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به لیبریا در افریقا سفر کرد و از حاصل تجربیات خود در آنجا کتاب «سفر بی نقشه» را نوشت. سپس به اروپا بازگشت. با مطالعه اوضاع و احوال آن دیار، در نوشته هایی، فساد و ورشکستگی اخلاقی غرب را به باد انتقاد گرفت. در سال ۱۹۲۶ از کیش پروتستان به مذهب کاتولیک گروید که پیامد روحی و روانی آن در همه شئون زندگی و نیز در بیشتر آثارش به نوعی رخ نمود. در سال

۱۹۳۸ به مکزیک رفت و در آنجا با دیدن زندگی مرارت‌بار کاتولیکها و به طور کلی با نابسامانیهای آن دیار، کتاب «جاده‌های بی‌قانون» و نیز رمان برجسته «قدرت و جلال» را نوشت که قهرمان اصلی آن کشیش ویسکی‌خوری است که به رغم همهٔ عیوب انسانی‌اش، تجسمی از قدرت و جلال خداوندی است. در جنگ جهانی دوم، بار دیگر به آفریقای غربی رفت و رمان «جان کلام» را خلق کرد که از لحاظ ایجاز در بیان اثری در ن و تکان‌دهنده است و در آن تردیدها و دودلیهای واقعی بشری ماهرانه تحلیل شده است. سپس به هندوچین رفت و در کتاب «آمریکایی آرام» با دوران‌دیشی تیزهوشانه، پیامدهای فاجعه‌آمیز مداخله آمریکا در جنگ ویتنام را پیش‌بینی کرد. به هنگامی که این رمان را می‌نوشت، چهار بار متوالی به هندوچین سفر کرد و جمعاً دوازده ماه در آن دیار ماند تا این مقدمه‌چینی دقیق، تسلط در پرداخت آگاهانه زمینه رمان را تضمین کند. بعدها به هائیتی رفت و مدتی آنجا ماند تا از نزدیک با زندگی پردرد و رنج مردم آنجا آشنا شود و صحنه‌هایی از ظلم و جور حکومت‌های ستمگر نظامی را به عینه ببیند و عمق توهین به مقام انسانی را درک کند. کتاب «مقلدها» حاصل همین سفر است.

۱۷ گراهام گرین در همهٔ دوران نویسندگی‌اش، دست از سیر و سیاحت و دانش‌پژوهی و کسب تجربه برنداشت. از قبل این گونه تجربه‌های عینی زندگی و آشنایی با مسائل سیاسی و مطالعه خصلتها و آداب و رسوم اقوام بشری و غور در فرهنگ و ادبیات و مذاهب گوناگون و دلسوزی نسبت به وضع کلی بشر و نفرت از ظلم و بیداد بود که صاحب ذهنی آگاه و وجدانی حساس و فرهنگی غنی شد که در واقع دستمایه هر نویسنده اصیل و واقعی است.

حاصل این ذهن پربار و فرهنگ غنی، آثار گوناگونی است از رمان و داستان کوتاه و نمایشنامه و شعر و سفرنامه و داستان کودکان و خودزندگینامه و مقاله و نوشته‌های پراکنده که از او به جای مانده است.

گرین از همان آغاز کار نویسندگی، رمانهایش را به دو دسته رمانهای «جدی» و رمانهای «سرگرم‌کننده» تقسیم کرد. در میان رمانهای «جدی» او می‌توان از «قدرت و جلال»، «وزارت ترس»، «جان کلام»، «پایان ماجرا»، «آمریکایی آرام»، «پرونده سوخته»، «کنسول افتخاری»، «عامل انسانی»، «مقلدها» و «عالیجناب کیشوت» نام برد.

او خود در زیر عنوان پاره‌ای از رمانهایش، واژه «سرگرمی» را اضافه می‌کرد. بعضی از

این آثار «سرگرم کننده» عبارتند از: «انسان درون»، «قطار استانبول»، «تفنگی برای فروش»، «مأمور معتمد»، «مرد سوم» و «مأمور ما در هاوانا».

با این همه، این تقسیم‌بندی را نمی‌توان چندان جدی گرفت. زیرا هر خواننده‌ای برای خود ذوق و سلیقه متفاوتی دارد و از آن گذشته بسیاری از رمانهای «جدی» او به تمام معنی کلمه «سرگرم کننده» اند و بسیاری از آثار «سرگرم کننده» اش گاه عمقی دارند که بسیاری از رمان‌نویسان امروز را به حسرت وامی‌دارد.

رمانهای گرین به طور کلی آمیزه‌ای از مطالعات روانی و ماجراهای پلیسی و معمایی و رساله‌های اخلاقی و مذهبی هستند. شخصیت‌های رمانها نیز که بیشتر انسانهایی مظلوم و درمانده‌اند همیشه در نوعی هرج و مرج روانی و گمگشتگی روحی به سر می‌برند. جان‌مایه فلسفی گرین، رویارویی آدمها با ذات خویشان است. آدمها باید با خویش درآویزند و به ستیز برخیزند و با غلبه بر تردید در شناخت شک و یقین و گناه و رستگاری، هستی خویش را به اثبات برسانند.

گرین ضمن اینکه کاتولیکی مؤمن بود، در همه عمر تمایلات تند چپی داشت. او خود درباره اعتقادش به مذهب کاتولیک و گرایشش به نظریات چپ گفته است که انسان در قبال راهی که در زندگی برمی‌گزیند مسئولیت دارد و هر نویسنده خلاق که نسبت به بشریت احساسی داشته باشد، همیشه اسیر است، اسیر یک فکر سمج که او را هرگز رها نمی‌کند و دائم به او نیرو و الهام می‌بخشد.

گراهام گرین از جمله نویسندگان است که از سالها پیش، شایستگی خود را برای دریافت جایزه نوبل در ادبیات نشان داده است اما سرانجام این جایزه را، به دلیل ملاحظات سیاسی به او ندادند.

آخرین اثری که از گراهام گرین منتشر شد، کتاب «آخرین کلام و داستانهای دیگر» است که مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه اوست.

سالها پیش چند مجموعه داستان کوتاه به نامهای «بیست و پنج داستان کوتاه» (۱۹۴۹) و «می‌شود شوهر شما را به وام گرفت و داستانهای دیگر» (۱۹۶۷) و چند مجموعه دیگر از او منتشر شده بود. او خود در مقدمه کتابی پربزرگ در ۵۶۲ صفحه با عنوان «مجموعه داستانها» که در سال ۱۹۷۲ انتشار یافت، نوشت «من همچنان رمان‌نویسی هستم که برحسب اتفاق داستانهای کوتاهی نیز نوشته است. همانطور که داستان کوتاه‌نویسانی هستند (مویسان به ذهن می‌آید) که برحسب اتفاق رمانهایی نیز نوشته‌اند.»

نظر گرین در باره موپاسان چه بسا که درست باشد، اما نویسندگان زیادی هم هستند که در هر دو زمینه داستان کوتاه و رمان مهارت خود را به یکسان نشان داده‌اند. (ویلیام فاکنر و برنارد مالامود به ذهن می‌آیند!). خود گراهام گرین را نیز می‌توان با همه شکسته‌نفسی‌اش در عداد این گروه به شمار آورد. زیرا همزمان با نوشتن رمان، داستانهای کوتاه دلنشینی نیز نوشته است که از روی بعضی از آنها حتی فیلمهای تراز اولی هم ساخته‌اند.

نخستین داستان کوتاه او در سال ۱۹۳۵ منتشر شده و آخرین داستانهایش نیز با عنوان «آخرین کلام و داستانهای دیگر» در همین سال گذشته انتشار یافته است. بعضی از این داستانها، متعلق به سالها پیش است که گرین بنا به دلائلی آنها را در مجموعه‌های پیشین خود نیاورده بود و یکی از دلائلی که اینک برای چاپ مجدد یکی از آنها با نام «جنایت حاصل از یک اشتباه» ارائه داده این است که پس از ۶۰ سال که دوباره آن را خوانده است، نتوانسته حدس بزند قاتل اصلی ماجرا چه کسی است. یکی دیگر از داستانها به نام «قرار ملاقات با ژنرال» از جمله داستانهای کوتاهی است که از همه عناصر لازم داستانی برخوردار است. زیبایی کلام و طنز تلخ و یاسی که همچون لباسی قدیمی و راحت به تن شخصیتها می‌برازد، ریشخندی غیراحساساتی به هنگام برخورد با نظریه‌های چپ و راست شخصیتها. ماجرای داستان مربوط به زندگی یک زن گزارشگر فرانسوی است که برای مصاحبه با یک ژنرال آمریکای جنوبی به آن دیار اعزام می‌شود. این زن، درست فردای روزی که از شوهرش جدا شده به این مأموریت می‌رود و همین ماجرای شخصی به نحوی دلپذیر، جریان مصاحبه با ژنرال سیاستمدار و جاه‌طلب را معطر و رنگین می‌کند. گرین این داستان را به سال ۱۹۸۲ نوشته و همچون یکی دیگر از کتابهای غیرداستانی‌اش به نام «در باب آشنایی با ژنرال» چه بسا که بر اساس تجربه‌های به دست آمده از آشنایی و دیدار مکررش با ژنرال «عمر توریخوس هرا» رئیس‌جمهور سابق پاناما نوشته شده باشد.

بعضی از داستانهای کوتاه این کتاب و همچنین چند داستان کوتاه برجسته دیگر از مجموعه‌های پیشین، گرین را در ردیف داستان‌نویسان موفق معاصر قرار می‌دهد و نمایانگر این واقعیت است که گرین در نوشتن این فرم ادبیات داستانی نیز دستی چیره دارد. گراهام گرین را می‌توان در هر دو زمینه رمان و داستان کوتاه یک استاد مسلم و تمام‌عیار دانست، استادی که با آفرینش باغی همیشه «سرسبز» از رمان و داستان کوتاه، به هزاران خواننده خود در سراسر دنیا، صفا بخشیده و صفا می‌بخشد.